

## رژیم های بین المللی و تحولات سیاسی - اقتصادی در قفقاز

محمدعلی حیدری \*

دکتری روابط بین الملل از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

و پژوهشگر در حوزه روابط بین الملل

(تاریخ دریافت: ۸۴/۵/۲۴ - تاریخ تصویب: ۸۴/۱۱/۲)

چکیده:

جدایی قفقاز از ایران در سال های اول قرن نوزده میلادی و همچنین فروپاشی شوروی و استقلال سه جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان تحولات عمده ای در تاریخ ایران و منطقه و جهان در دو قرن اخیر بوده است. با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک قفقاز در منطقه و جهان و معضلات داخلی منطقه قفقاز، ما با حضور نیروها و منافع مختلف و بعضاً متعارضی در این منطقه روبه رو هستیم و سیر تحولات سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و ... نتیجه تعامل بین این نیروها و منافع مختلف و بعضاً متضاد می باشد.

واژگان کلیدی:

قفقاز - منافع ملی - قدرت های منطقه ای - هژمون نظام بین المللی - رژیم های

بین المللی

---

\* Email: heydari farfar@yahoo.com

### مقدمه

منطقه قفقاز از دیرباز در تاریخ دارای اشتراکات گسترده فرهنگی، تاریخی، قومی و ... با ایران بوده و در دوره‌هایی از تاریخ که حکام متفاوتی بر ایران و مناطق بین دریای سیاه و دریای خزر حکومت می‌کرده‌اند، همان اشتراکات و مناسبات دوجانبه در وجوه گوناگون فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تا حدود زیادی تداوم داشته است. ظهور اسلام نیز به گسترش اشتراکات فرهنگی، مذهبی و ... و تعمیق روابط دو طرف کمک کرد. هر چند گرجستان و ارمنستان همچنان در دنیای مسیحیت باقی ماندند.

تحولات بعد از رنسانس در اروپا و عقب ماندن ایران از قافله کشورهای صنعتی و ناآگاهی و جهل نسبت به تحولات عظیم صورت گرفته در اروپا باعث تضعیف موقعیت ایران در سیاست بین الملل و منطقه گردید و متقابلاً روسیه به عنوان قدرتی مسیحی و نوظهور و متأثر از تحولات مدرن اروپا، آرام آرام شروع به دست‌اندازی به همسایگان جنوبی خویش یعنی سرزمین‌های متعلق به ایران و عثمانی نمود. ابتداء در اوایل قرن نوزدهم قفقاز را از ایران جدا کرده و به تصرف درآورد و همین‌طور در آسیای مرکزی هم تصرفات خویش را ادامه داد و در سال ۱۹۰۰ میلادی آخرین مناطق در فلات پامیر یعنی تاجیکستان فعلی را به مستملکات خود افزود و ایران مستقیماً با امپراتوری روسیه همسایه گردید و سرنوشت متفاوتی برای این مناطق و ایران رقم خورد.

وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه در سال ۱۹۱۷، برای مدت کوتاهی استقلال این مناطق را به دنبال داشت، ولی در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ کمونیست‌ها به عنوان حکام جدید روسیه مجدداً آسیای مرکزی و قفقاز را به زور تصرف کردند. کمونیست‌ها ابتداء براساس ایده‌های مارکسیستی اعلام کردند که اگر ملل غیرروسی می‌خواهند از روسیه جدا شده و مستقل زندگی کنند ما مخالفتی نداریم اما پس از آنکه الزامات سیاسی و اقتصادی داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی را در عمل ملاحظه کردند از آرمان‌های تئوریک و مارکسیستی دور شده و اعلام کردند که پنبه آسیای مرکزی و نفت قفقاز برای ادامه حیات صنعتی نظام جدید و مقابله آن با قدرت‌های متخاصم سرمایه داری جهانی ضروری است.

کمونیست‌ها روند نوسازی توتالیترا را در محدوده شوروی سابق پیاده کردند و تا سال ۱۹۹۱ که رسماً اتحاد جماهیر شوروی فرو پاشید سعی در روسی کردن و توسعه این منطقه به عنوان منطقه‌ای اقماری برای روسیه داشتند که تداوم این روند در طول ۷۰ سال حکومت کمونیست‌ها در قرن بیستم منجر به تضعیف ارتباطات تاریخی و فرهنگی این مناطق با ایران گردید. (بشیریه، ۱۳۳۸، ص ۴) اگر چه اشتراکات قومی، فرهنگی، مذهبی و تاریخی مجدداً میان دو سوی مرز به‌طور نسبی در حال احیاء است، ولی موانعی درخصوص گسترش مناسبات ایران

با این مناطق وجود دارد که به ماهیت مناسبات و ساختار قدرت در نظام بین‌المللی بر می‌گردد. اشتراکات فرهنگی، قومی، تاریخی و... میان کشورها عامل تسهیل‌کننده‌ای در روابط کشورهاست ولی عامل تعیین‌کننده و اصلی نیست، بلکه توانایی‌های اقتصادی، تکنولوژیکی، فرهنگی، نظامی، سیاسی، و... محدوده مانور و منافع هر قدرتی را در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تعیین می‌کند.

همانند اواخر قرن نوزدهم که رقابت بین قدرت‌های استعماری روسیه و انگلیس برای تسلط بر آسیای مرکزی و قفقاز به بازی بزرگ معروف شده بود، مجدداً پس از فروپاشی شوروی سابق و استقلال جمهوری‌های جنوبی آن، رقابت و تلاشی برای نفوذ بیشتر در این منطقه از سوی قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و حتی قدرت‌های منطقه‌ای آغاز شده است. این منطقه در نظام بین‌المللی از ابعاد سیاسی - امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ... دارای اهمیت است و رقابت در تمام وجوه و ابعاد مذکور جریان دارد.

یکی از عوامل عمده‌ای که حوزه دریای خزر را به کانون کشمکش‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و ... بین‌المللی تبدیل کرده است وجود ذخایر عظیم انرژی در این منطقه است که می‌تواند یکی از منابع جایگزین عرضه انرژی به جهان صنعتی باشد. با توجه به وقایع ۱۱ سپتامبر در امریکا و رشد رادیکالیسم اسلامی در خاورمیانه که عمده‌ترین عرضه‌کننده انرژی‌های فسیلی به جهان به خصوص در آینده می‌باشد، قدرت‌های بزرگ صنعتی به‌ویژه آمریکا علاقمندند مراکز عرضه انرژی به جهان صنعتی را متنوع سازند و از وابستگی کامل به نفت خاورمیانه رهایی یابند.

اما ثروت‌ها و ذخایر طبیعی این منطقه تنها انگیزه حضور یا علاقه قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای به این حوزه نیست بلکه انگیزه‌های سیاسی، امنیتی و ملاحظات ژئوپلیتیک نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در حقیقت اهمیت ژئوپلیتیک حوزه خزر از آن جهت است که این منطقه در چهارراهی واقع است که چندین منطقه را به هم متصل می‌نماید، از یک سو به اروپا، از دیگر سو به خاورمیانه، از جهتی به روسیه و از جهتی دیگر از طریق آسیای مرکزی به چین متصل است و همین موقعیت حساس و استراتژیک باعث علاقمندی قدرت‌های بزرگ نظام بین‌المللی به حضور در این منطقه شده است. خصوصاً آمریکا و اتحادیه اروپا بعد از ۱۱ سپتامبر روز به روز حضور نظامی - امنیتی و اقتصادی خود را در منطقه گسترش داده‌اند و علی‌رغم نارضایتی روس‌ها از حضور آمریکا در حیات خلوت روسیه، حتی موضوع عضویت کشورهای قفقاز به‌ویژه گرجستان و آذربایجان در ناتو مورد بحث قرار گرفته است و آمریکا و اتحادیه اروپا تلاش می‌کنند با ارائه کمک‌های آموزشی و تجهیزاتی ارتش‌های این کشورها را به استانداردهای ناتو نزدیک نموده و نهایتاً زمینه عضویت آنها را در ناتو فراهم کنند.

فاز جدید حضور ناتو، آمریکا و اتحادیه اروپا در منطقه بسیار گسترده‌تر و آشکار تر از قبل از ۱۱ سپتامبر می باشد و در مقابل روسیه و چین نیز دست به تلاش‌هایی برای مقابله با حضور ناتو و آمریکا در منطقه زده‌اند. رویارویی و رقابت قدرت‌های بزرگ در این منطقه در تحولات جدید این منطقه از جمله در گرجستان و آذربایجان به شکل بارزی آشکار گردیده است و پرده‌پوشی‌های دیپلماتیک کنار رفته و کشورهای این منطقه را در وضعیت دشواری قرار داده است که در جدال بین قدرت‌های بزرگ چگونه ضمن حفظ منافع ملی خود از ناخشنود کردن هر کدام از قدرت‌های بزرگ بپرهیزند و منافع ملی آنان قربانی رقابت قدرت‌های بزرگ نگردد.

قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران، ترکیه نیز با توجه به توانائی‌ها و علایق تاریخی و فرهنگی خویش و مهمتر از آن با ائتلاف با قدرت‌های بزرگ منافع خود را در این منطقه پیگیری می‌نمایند. زیرا این قدرت‌ها به اندازه‌ای قدرتمند نیستند که مسیر تحولات منطقه‌ای را در راستای منافع خویش سوق دهند، اما با هماهنگ کردن سیاست‌های خود با قدرت‌های بزرگ بهتر می‌توانند منافع خود را تأمین نمایند.

از سوی دیگر کشورهای سه‌گانه قفقاز در درون نیز وارث مشکلات به ارث رسیده از نظام کمونیستی هستند. مشکلاتی مانند چندقومی بودن، ضعف در فرایند دولت - ملت سازی، بحران‌های ناشی از اقتصاد فرسوده و غیررقابتی کمونیستی، فقدان فرهنگ سیاسی دمکراتیک، فساد در نظام سیاسی و به‌طور کلی ضعف مدیریت کلان سیاسی - اقتصادی و ضرورت هماهنگ‌سازی معیارهای اقتصادی با اقتصاد بازار و جذب سرمایه‌های خارجی جهت راه انداختن چرخ‌های اقتصاد این کشورها در عین بی‌ثباتی نسبی سیاسی شرایطی هستند که خود را به دولت‌های این منطقه تحمیل کرده‌اند.

در این میان نقش منابع زیرزمینی به خصوص نفت و گاز، طلا و ... به عنوان منبع ارزی برای سیاست‌های توسعه اقتصادی این کشورها از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. با توجه به اینکه عوامل و فاکتورهای متعددی بر سیر تحولات سیاست خارجی و داخلی کشورهای این حوزه تأثیرگذار و شکل‌دهنده‌اند این تحقیق در پی مطالعه عوامل و فاکتورهای عمده مذکور می‌باشد.

در این مقاله تحولات سیاسی - اقتصادی قفقاز از سال ۱۹۹۱ یعنی سال استقلال کشورهای گرجستان، آذربایجان و ارمنستان تا اواخر سال ۲۰۰۵ با مد نظر قرار دادن و بررسی سه متغیر عمده تحولات این منطقه یعنی متغیر منافع ملی کشورهای سه‌گانه قفقاز، متغیر منافع قدرت‌های منطقه‌ای ایران، روسیه، ترکیه، و متغیر منافع قدرت‌های بزرگ نظام بین‌المللی یعنی اتحادیه اروپا و آمریکا به عنوان فرضیه اصلی به طور اجمالی مورد بحث قرار خواهیم داد.

### الف - سیر تحولات سیاسی - اقتصادی در عرصه ملی

قفقاز به لحاظ جغرافیایی و فرهنگی در محل تلاقی فرهنگ ها، اقوام، مذاهب و تمدن‌های مختلف قرار گرفته و به همین جهت در طول تاریخ محل منازعات گوناگون میان مذاهب، فرهنگ‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. بعد از ظهور اسلام قفقاز محل تلاقی و مرز میان فرهنگ اسلامی - شرقی با فرهنگ غربی - مسیحی محسوب می‌شود. منطقه قفقاز به لحاظ فرهنگی - تمدنی دارای پیشینه‌ای چند هزار ساله است. موقعیت گذرگاهی و مواصلاتی قفقاز در طول تاریخ موجب شده که این منطقه در مرز برخورد فرهنگ ها و تمدنهای مختلف واقع شود.

«قفقاز جنوبی در حال حاضر به سه جمهوری مستقل به نامهای آذربایجان در جنوب شرقی و شرق، ارمنستان در جنوب غربی و جنوب و گرجستان در شمال غربی و غرب آن تقسیم شده است. مساحت کل قفقاز جنوبی ۱۸۶,۱۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد که از این مقدار، جمهوری آذربایجان با ۸۶,۶۰۰ کیلومتر مربع (۴۶/۵) درصد در رتبه نخست، جمهوری گرجستان با ۶۹,۷۰۰ کیلومتر مربع (۳۷/۴) درصد و جمهوری ارمنستان با ۲۹,۸۰۰ کیلومتر مربع (۱۶/۱) درصد) وسعت در مراتب قرار دارند» (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۴۱).

جمهوری‌های سه‌گانه قفقاز در ابعاد داخلی و بین‌المللی و در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ... درگیر معضلاتی هستند که باز مانده دوران استعمار روسیه و به‌ویژه آثار بازمانده از سیاست‌های دوران نظام کمونیستی می‌باشند. در حوزه مسائل سیاسی، امنیتی و ضعف در فرایند هویت سازی ملی، تنشهای قومی ناشی از ترکیب پیچیده قومی و نقض تمامیت ارضی آنها از جمله مسائلی هستند که هر سه کشور قفقاز درگیر آن می‌باشند. (طیب، ۱۳۸۰، ص ۹۵). گرجستان بعد از استقلال درگیر تمایلات جدایی خواهانه جمهوری‌های خودمختار آبخازیا، اوستیای جنوبی و آجاریا بوده است و هنوز نیز به غیر از آجاریا دو جمهوری دیگر با حمایت روسیه عملاً مستقل از دولت مرکزی گرجستان به حیات خود ادامه می‌دهند.

ارمنستان و آذربایجان درگیر منازعه قره‌باغ می‌باشند. منطقه قره‌باغ به عنوان یک منطقه خودمختار در درون خاک آذربایجان با اکثریت جمعیت ارمنی در پی الحاق به خاک ارمنستان بوده است که با مخالفت دولت آذربایجان رو به رو شده و به جنگ میان دو جمهوری منجر گردید و حدود ۲۰ درصد از خاک آذربایجان به اشغال ارمنستان درآمد و متقابلاً آذربایجان و ترکیه به محاصره اقتصادی ارمنستان اقدام کردند که شرایط اقتصادی وخیمی برای ارمنستان ایجاد شده است.

در صحنه سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی این سه کشور مجبورند با تلاش روسیه برای حفظ نفوذ و اقتدار خود در منطقه مقابله نمایند و توازنی را بین منافع قدرت‌های منطقه‌ای روسیه، ایران و ترکیه از یک سو و قدرت های بین‌المللی از جمله اتحادیه اروپا و امریکا برقرار نمایند و با

توجه به توانایی‌های محدود این کشورها مدیریت این رقابت‌ها و کشمکش‌ها بخش عمده‌ای از انرژی و توان این کشورها را تلف می‌نماید.

### ۱- آذربایجان

به دنبال اعمال سیاست‌های گلاسنوست و پروستریکای گورباچف و بازشدن فضای سیاسی و اجتماعی در جمهوری‌های شوروی، حرکت به سوی استقلال و جدا شدن از روسیه در بسیاری از جمهوری‌ها از جمله آذربایجان آغاز گردید و رهبری این حرکت از سوی جبهه خلق آذربایجان انجام شد. این حرکت استقلال طلبانه در ۲۰ ژانویه ۱۹۹۰ موقتاً از سوی ارتش سرخ سرکوب گردید. اما با وقوع کودتای آگوست ۱۹۹۱ روند فروپاشی شوروی سرعت گرفت و در دسامبر ۱۹۹۱ پایان حیات اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل ۱۵ کشور مستقل از سوی روسای جمهور روسیه، اوکراین و بلاروس اعلام گردید.

سقوط دولت مرکزی شوروی و قطع مناسبات اقتصادی بین جمهوری‌های شوروی و کشاکش‌های سیاسی، قومی و ... در درون هر یک از جمهوری‌ها از جمله آذربایجان، وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی را به اوج خود رساند و باعث سقوط و روی کارآمدن دولت‌های جدید گردید.

پس از تحولات پی در پی در سال ۱۹۹۳ حیدر علی اف با کودتایی که توسط صورت حسین اف بر علیه حکومت جبهه خلق انجام داد به قدرت رسید و در کوتاه‌ترین زمان پس از به قدرت رسیدن، علیرغم آنکه ارمنستان ۲۰ درصد از خاک آذربایجان را به اشغال درآورده بود با برقراری آتش بس در جنگ قره باغ موافقت کرد تا از شدت فشارهای وارده بر آذربایجان بویژه توسط روسیه کاسته شود و ثبات سیاسی و اقتصادی دوباره احیاء گردد. با این حال حیدرعلی اف مرکز ثقل قدرت جهانی را نه روسیه بلکه امریکا و اتحادیه اروپا می‌دانست. بنابراین ضمن حفظ و توسعه روابط با روسیه جهت جلوگیری از ناخشنودی روس‌ها و کمک آنها به آرامه، سیاست خارجی آذربایجان گرایش غربی پیدا کرد، و در اولین قدم و در اقدامی سیاسی - اقتصادی در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ در باکو با کنسرسیومی از شرکت‌های نفتی بین‌المللی به رهبری بریتیش پترولیوم یک معامله ۸ میلیارد دلاری همراه با شرکت نفت دولتی آذربایجان (SOCAR) به امضاء رساند. این قرارداد که به «قرارداد قرن» معروف شد، برای مدت سی سال و برای تولید روزانه ۸۰ هزار بشکه نفت در روز از سال ۱۹۹۷ منعقد شده است و ظرفیت تولید آن طبق برنامه‌ریزی در سال‌های بعد از ۲۰۱۰ به یک میلیون بشکه در روز خواهد رسید.

حیدرعلی اف با واگذاری ۱۰ درصد از سهام این قرارداد به شرکت دولتی لوک اوپل سعی کرد رضایت و موافقت روسیه برای بهره‌برداری مستقل از بخش آذری دریای خزر را جلب کند.

همچنین علی اف برای جلب رضایت ایران ۵ درصد از سهام این قرارداد را به ایران واگذار کرد که با مخالفت امریکا و دیگر سهامداران غربی روبه‌رو شد و ایران نتوانست در این قرار داد سهیم شود و این مسئله باعث تشدید نارضایتی ایران و اختلافات دو کشور ایران و آذربایجان بر سر رژیم حقوقی دریای خزر گردید. (Tehran Times, 2001, p14)

آذربایجان و گرجستان برخلاف ارمنستان، برای تأمین تمامیت ارضی و حفظ امنیت ملی و امنیت خط لوله نفتی باکو - تفلیس - جیحان به نیروها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای روی آورده‌اند. طی سال‌های اخیر تلاش و تکاپو برای نوسازی نظامی در آذربایجان تشدید شده است. هر چند فرآیند جایگزینی ساختار و تجهیزات نظامی روسی با ساختار و تجهیزات غربی زمان زیادی لازم دارد، با این حال این روند در حال انجام است و پیوندها با ایالات متحده امریکا، ناتو و ترکیه در حال تقویت می‌باشد. تغییر ساختارها و تجهیزات ارتش‌های آذربایجان و گرجستان به دلیل الزامات ژئوپولیتیک تداوم می‌یابد و البته قدرت‌های اروپایی و امریکا در راستای منافع دراز مدت خودشان در قفقاز و حوزه دریای خزر سیاست دور شدن از روسیه و پیوستن به نهادهای غربی را برای کشورهای قفقاز تشویق می‌کنند.

«روسیه تا اواسط سال ۱۹۹۲ میلادی در آذربایجان حدود ۶۲۰۰۰ سرباز و تعداد قابل توجهی تجهیزات جنگی داشت، از سال ۱۹۹۳ خروج نیروهای روسی از آذربایجان آغاز شد و در ژوئن همان سال آخرین نیروهای روسی مستقر در آذربایجان طبق جدول زمانبندی شده خارج شدند و تعداد آنها کاهش یافت و تعداد متناهی سلاح‌ها را به فرماندهی سرهنگ صورت حسین‌اف سپردند.» (Military Balance, 1994 - 1995, p 80)

علی‌رغم همکاری‌ها و مناسبات رو به گسترش آذربایجان با امریکا، ترکیه و ناتو، دولت آذربایجان که برای حل بحران قره‌باغ نیازمند همکاری‌های ایران و روسیه نیز می‌باشد، در تلاش برای حفظ نوعی سیاست خارجی متوازن در منطقه است به نحوی که روابط با همه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در شکل دوستانه حفظ کند. زیرا آذربایجان هدف منافع فعال قدرت‌های عمده به لحاظ سیاسی، امنیتی و اقتصادی است که قوی تر از آذربایجان می‌باشند و اگر آذربایجان به‌طور کامل به سوی یکی از این قدرت‌ها متمایل شود مخالفت قدرت‌های دیگر را برمی‌انگیزاند. بنابراین آذربایجان در پی آن است که از این فرصت استفاده کرده و خودمختاری خود را حفظ نموده و سیاست موازنه قدرت بین قدرت‌های ذینفع را ادامه دهد. (Azerbaijan, 2004, p.1)

دولت آذربایجان براین مبنا سیاست خارجی خود را اجرا می‌کند که منافع امنیتی حیاتی، عضویت در ناتو، حل و فصل اختلاف بر سر رژیم حقوقی دریای خزر (Askerov, 2004, p.9) به خصوص در حوزه‌های مشترک نفت و گاز، تضمین امنیت خط لوله نفتی باکو - تفلیس - جیحان و خط لوله گازی باکو - تفلیس - ارض روم که نفت و گاز را به سوی غرب خواهد برد تأمین گردد. تأمین

منابع سرمایه‌گذاری از منابع متنوع برای توسعه منابع نفت و گاز و بخش‌های غیر نفتی اقتصاد، به نحوی که از وابستگی اقتصادی به هر یک از قدرت‌های اقتصادی خارجی پرهیز نماید، از هدف‌های دیگر است. همچنین حل و فصل منازعه منطقه تجزیه شده قره‌باغ بنحوی که حاکمیت آذربایجان بر آن برگردانده شود از دیگر علایق باکو می‌باشد. از نقطه نظر باکو، آذربایجان با تکیه بر منابع قدرت خویش، قدرت در حال خیزشی است که بایستی ضمن حفظ استقلال، بتواند دوره گذار را با موفقیت طی نماید، و لازمه آن اجرای ماهرانه سیاست موازنه بین قدرت‌های ذینفع است.

## ۲- گرجستان

گرجستان در سال‌های اول شروع قرن نوزدهم میلادی از ایران تجزیه و تحت سلطه روسیه قرار گرفت. به دنبال وقوع انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷، ناسیونالیست‌های گرجی از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ جمهوری مستقل گرجستان را تاسیس کردند ولی با حمله ارتش سرخ این استقلال کوتاه مدت از بین رفت و گرجستان به مدت ۷۰ سال در چارچوب اتحاد جماهیر شوروی به حیات خود ادامه داد و در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی شوروی مجدداً گرجستان به عنوان کشوری مستقل پا به عرصه سیاست بین‌الملل گذاشت.

گرجستان از زمان استقلال در سال ۱۹۹۱ تاکنون با بحران‌های خارجی و داخلی حادی رو به رو شده است که هم‌اکنون نیز بسیاری از این بحران‌ها ادامه دارند. معضلات داخلی ناشی از ضعف در فرایند دولت - ملت سازی و ترکیب چند قومی و کشاکش میان حامیان روسیه و حامیان غرب در گرجستان همچنان ادامه دارد و وقوع انقلاب مخملی در ماه‌های آخر سال ۲۰۰۳ و روی کار آمدن ساکاشویلی نیز در همین راستا قرار دارد.

در سیاست منطقه‌ای گرجستان روابط متشنجی با روسیه داشته است. «روابط نظامی - امنیتی روسیه و گرجستان از زمان فروپاشی شوروی تاکنون هم تحت تاثیر نقش آفرینی قدرت‌های فرا منطقه‌ای به‌ویژه آمریکا و ناتو بوده و هم متأثر از اختلافات دو کشور پیرامون نواحی تجزیه‌طلب آبخازیا، اوسیتای جنوبی، آجاریا و مسائل چچن قرار گرفته است. به این ترتیب طی سال‌های مزبور به تدریج از نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی روس‌ها در گرجستان کاسته شده و متقابلاً آمریکا و ناتو جای پا و نفوذ بیشتری به دست آورده‌اند» (زرگران، ۱۳۸۱، ص ۷۷)، در ژانویه ۱۹۹۹، در نشست سران سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول، در راستای کاهش نیروهای متعارف در اروپا، روسیه متعهد شد که تا سال ۲۰۰۱ پایگاه‌های نظامی خود را در گرجستان تعطیل نماید. اما در عمل روسیه از اجرای این تعهدات شانه خالی کرد.

در طول ۱۰ سال حکومت شواردنادزه، مذاکرات روسیه و گرجستان برای تخلیه پایگاه‌های نظامی روسیه از گرجستان و درخواست عدم حمایت از جدایی‌طلبان جمهوری‌های خودمختار آبخازیا،



اوستیای جنوبی و آجاریا در گرجستان از موضوعات تنش‌زا در روابط دو کشور بود. اما شوارد نادره نتوانست موفقیتی در این زمینه کسب کند. ناتوانی وی برای جلوگیری از تحکیم نفوذ روسیه در گرجستان و وابستگی اقتصادی تفلیس به مسکو، موقعیت شوارد نادره را هم در داخل و هم در میان حامیان غربی وی تضعیف و نهایتاً به برکناری وی انجامید. (Kandelaki, 2004, P 160)

میخائیل ساکاشویلی رئیس‌جمهور گرجستان، پس از روی کار آمدن نخستین اقدام خود را بر محدود ساختن و نهایتاً مطیع ساختن جمهوری خود مختار آجاریا متمرکز کرد. از نظر کارشناسان منطقه هدف وی تضعیف نفوذ روسیه در این کشور است. تحرک روسیه در تحولات آجاریا در مقایسه با تحولات آبخازیا و اوستیای جنوبی به دلیل نبود مرز مشترک با آن و پیگیری جدی امریکا محدود بود. روسیه جهت اجتناب از تاثیر منفی بین‌المللی شدن بحران آجاریا که ساکاشویلی و امریکا به دنبال آن بودند انگیزه خود را در حمایت از اصلان آباشیدزه از دست داد و سعی کرد از بحران آجاریا با خسارت کمتر خارج شود و با کنار کشیدن از این مسئله امتیازاتی از امریکا و گرجستان بگیرد. (Lomsadze, 2004, P9)

گرجستان و آذربایجان به همراه اوکراین، مولداوی و ازبکستان (این کشور بعد از حوادث شهر اندیجان در اردیبهشت ماه ۱۳۸۴ و حمایت غرب از مخالفان دولت در این شهر شرقی ازبکستان از گوم خارج شد) اتحادیه گوم را تشکیل داده‌اند که هدف از تشکیل آن مقابله با احیای نفوذ و سلطه روسیه در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع می‌باشد. با وقوع انقلاب‌های مخملین در اوکراین و گرجستان در دسامبر ۲۰۰۴ و ۲۰۰۳ و شکست نیروهای حامی روسیه در این کشورها، اتحادیه گوم انسجام بیشتری یافته است و امریکا نیز با حمایت از این کشورها در پی مهار روسیه در منطقه است. هر چند آذربایجان هنوز در گوم وضعیت با ثباتی پیدا نکرده است و تلاش دارد موازنه‌ای از روابط بین امریکا و روسیه را برقرار سازد. (Matichik, p125)

همچنین خط لوله نفتی باکو - تفلیس - جیحان و خط لوله گازی باکو - تفلیس - ارض روم هم برای آذربایجان و هم برای گرجستان دارای اهمیت استراتژیک است. زیرا با بهره‌برداری کامل از این دو خط لوله ضمن افزایش درآمدهای ارزی، نیاز آذربایجان و گرجستان به واردات انرژی از روسیه منتفی خواهد شد و به ویژه گرجستان از زیر فشار گاز وارداتی از روسیه رها خواهد شد و این مسئله هم برای آذربایجان و هم برای گرجستان که خواستار کاهش نفوذ روسیه در قفقاز و پیوستن به نهادهای غربی می‌باشند تحول مثبت عمده‌ای است. مراسم آغاز به کار پرکردن نفت به خط لوله باکو - تفلیس جیحان در ۲۵ می ۲۰۰۵ در باکو با حضور روسای جمهور آذربایجان، گرجستان، ترکیه، قزاقستان، وزیر انرژی امریکا و ... در باکو برگزار شد و در پاییز سال ۲۰۰۵ میلادی اولین کشتی نفت‌کش، نفت خط لوله مذکور را به بازارهای اروپا و امریکا حمل نمود. طبق برنامه‌ریزی‌های به عمل آمده از اواخر سال ۲۰۰۷ میلادی نیز خط لوله گازی

باکو - تفلیس - ارض روم شروع به کار کرده است که سالانه حدود ۷ میلیارد متر مکعب گاز تولیدی از حوزه شاه دنیز آذربایجان را به گرجستان، ترکیه و بازارهای اروپا صادر خواهد کرد. تحقق عملی پروژه‌های نفت و گاز آذربایجان و دریای خزر بدون عبور آنها از خاک روسیه مورد حمایت جدی واشنگتن در سال‌های پس از استقلال این جمهوری ها بوده است و در درازمدت به کاهش نفوذ روسیه در قفقاز خواهد انجامید و از سوی دیگر استقلال عمل گرجستان و آذربایجان از روسیه را به دنبال خواهد آورد. (Azerbaijan, 2005, p1)

### ۳- ارمنستان

سیاست خارجی و داخلی ارمنستان بیش از هر کشور دیگری متأثر از تاریخ و جغرافیای این کشور است. ارمنستان به لحاظ تاریخی به عنوان کشوری مسیحی در میان جوامع مسلمان قرار گرفته است و از این جهت در روابط با همسایگان دچار مشکلات اساسی بوده است. با توجه به این جغرافیا و تاریخ ویژه، ارمنه مدعی هستند که در طول تاریخ سرزمین‌های تاریخی ارمنه توسط جوامع مسلمان همسایه غصب گردیده است و بر این اساس آنها به طور صریح و یا ضمنی بر مناطق همجوار کشورهای همسایه‌شان ادعای ارضی دارند. حتی بخش جنوبی گرجستان مسیحی نیز مورد ادعای ارمنستان می باشد. البته با توجه به محدودیت های ساختاری و جغرافیایی، ارمنه فعلاً ادعاهای ارضی شان را بر قره‌باغ و اطراف آن در جمهوری آذربایجان محدود کرده‌اند زیرا ضعف های سیاسی، اقتصادی و نظامی ارمنستان به این کشور اجازه نمی‌دهد همزمان با تمامی همسایگان خود در تنش به سربرد. (حیدری، ۱۳۸۳، ص ۹۷)

ارمنستان علی رغم سکونت جمعیت قابل توجه ارمنه در مناطق جنوبی گرجستان، فعلاً ادعاهای ارضی خود را بر علیه سرزمین گرجستان مطرح نکرده‌است. زیرا ارمنستان با روسیه مرز زمینی ندارد و در صورت قطع ارتباطات مرزی بین گرجستان و ارمنستان، این کشور عملاً در محاصره تمام عیار قرار می‌گیرد و ارتباطات انرژی، حمل‌ونقل و اقتصادی با روسیه و گرجستان به بن بست می‌رسد. به‌طور کلی گرجستان و آذربایجان مخالف حضور قدرتمندانه روسیه در قفقاز می‌باشند و ارمنستان را ستون پنجم روسیه در قفقاز می‌دانند. بنابراین ارمنستان روابط دوستانه ای نیز با گرجستان ندارد. (حیدری، ۱۳۸۳، ص ۹۷)

در جنوب ارمنستان مرز ۴۰ کیلومتری ارمنستان با ایران قرار دارد که برای ارمنستان مطمئن‌ترین مسیر ارتباط با جهان خارج به شمار می‌رود. ایران از زمان فروپاشی شوروی که همزمان با گسترش جنگ قره باغ بین آذربایجان و ارمنستان بود، برخلاف گرایشات ایدئولوژیک به نفع مسلمانان در سایر مناطق جهان، سعی کرد در روابط میان آذربایجان و ارمنستان نوعی موازنه ایجاد کند و از گرایش به یک طرف پرهیز نماید. در همین راستا ایران در جنگ قره باغ موضع بی‌طرفی را

اتخاذ کرد و روابط نزدیکی نیز با ارمنستان برقرار کرد و این خط مشی مورد رضایت ارمنستان قرار گرفت.

با توجه به اینکه ارمنستان از سال ۱۹۹۱ تا مه ۱۹۹۴ به غیر از قره باغ چند شهرستان آذربایجانی‌نشین اطراف قره‌باغ را نیز تصرف کرده و حدود ۲۰ درصد خاک آذربایجان را به اشغال خود در آورده بود و آذربایجان نیز حامی قوی بین‌المللی نداشت، با میانجگری روسیه و سازمان امنیت و همکاری اروپا، ارمنستان و آذربایجان در مه ۱۹۹۴ به توافق آتش بسی دست یافتند که تا کنون این توافق پس از حدود ۱۳ سال تداوم داشته‌است.

ارمنستان بخاطر موقعیت جغرافیایی و سیاسی خودش به نوعی در منطقه کشوری دور افتاده محسوب می‌شود، اگر چه به لحاظ قومی ارمنستان ترکیب یک دستی دارد و تقریباً اقلیت غیر ارمنی قابل توجهی در این کشور زندگی نمی‌کند. اما محاصره اقتصادی و موقعیت نامناسب جغرافیایی آن را درگیر رکود اقتصادی، مهاجرت و فقر فراگیر و مزمن کرده است. ساختار اقتصادی به ارث رسیده از شوروی سابق با تکنولوژی قدیمی و فاقد توان رقابت، نیازمند بازسازی اساسی و به کارگیری تکنولوژی و مدیریت جدید می‌باشد که در مجموعه جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع به ندرت یافت می‌شود.

برخلاف جمهوری‌های نفت‌خیز که بخاطر جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی رشد اقتصادی بالا و حتی در بعضی سال‌ها دو رقمی را تجربه می‌کنند، رشد اقتصادی در کشوری مانند ارمنستان اگر چه در بعضی سال‌های اخیر بالا بوده است ولی در آمد سرانه به شدت پایین هنوز امکان بهره‌مندی اکثریت جمعیت زیرخط فقر را از این رشد اقتصادی سلب کرده است.

گرجستان و آذربایجان تا حد امکان در پی عضویت در نهادهای اروپایی مانند شورای پارلمانی ناتو، شورای اروپا، طرح مشارکت برای صلح ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا و حتی خود ناتو هستند و به ویژه مقامات امنیتی ناتو و کشورهای اروپایی و امریکا به طور مکرر از این کشورها دیدن می‌کنند و هر ساله مبالغ قابل توجهی کمک مالی در اختیار این کشورها قرار می‌دهند تا ساختار نیروهای نظامی این دو کشور به تدریج با استانداردهای نظامی ناتو هماهنگ گردد. اما ارمنستان هر چند مانند دو کشور مذکور به عضویت پاره‌ای از نهادهای اروپایی درآمده است معهذاً به خاطر تعهدات و نوع روابطی که با روسیه دارد نتوانسته است به همکاری‌های گسترده با اروپا و امریکا اقدام نماید. برای مثال گرجستان و آذربایجان در جنگ اعلام شده امریکا علیه تروریسم تحت حمایت و فرماندهی امریکا سربازان خود را به کوزوو، افغانستان و عراق اعزام کرده‌اند در حالی که ارمنستان دست به چنین اقدامی نکرده است.

ارمنستان پیمان ۲۵ ساله دوستی با روسیه منعقد کرده و پایگاه‌های نظامی در سرزمین ارمنستان در اختیار روسیه قرار داده است. زیرا در مقابل فشارهای ترکیه و آذربایجان خود را مجبور به اتکا به روسیه می‌بیند. وضعیت اقتصادی ارمنستان نیز به خاطر کمبود منابع ارزی و قلت صادرات و وجود کسری در تراز تجاری سالانه، هر سال بدتر از سال پیش می‌گردد. ارمنستان در مقابل بدهی‌های ناشی از واردات گاز از روسیه سهام تعدادی از کارخانجات دولتی را به روسیه واگذار کرده است و این روند همچنان ادامه دارد. با افزایش درآمدهای ارزی آذربایجان که ناشی از آغاز بهره‌برداری از خط لوله باکو - تفلیس - جیحان در پایان سال ۲۰۰۵ و افزایش شدید قیمت نفت، و از سوی دیگر آغاز به کار خط لوله گازی باکو - تفلیس - ارض روم در پایان سال ۲۰۰۷ میلادی می‌باشد، مسابقه تسلیحاتی ارمنستان با آذربایجان برای ارمنستان مشکلات اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای را ایجاد خواهد کرد و عدم حل و فصل منازعه قره‌باغ و منازعات آبخازیا و اوستیای جنوبی چشم انداز تیره‌ای از توسعه اقتصادی در ارمنستان ترسیم می‌نماید.

### ب - سیاست خارجی قدرت‌های منطقه‌ای در قفقاز

سه کشور ایران، روسیه و ترکیه به‌عنوان قدرت‌های منطقه‌ای همسایه بلافصل قفقاز می‌باشند و هر کدام به نوبه خود دارای علائق تاریخی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی در این منطقه هستند در طول سه و چهار قرن اخیر منطقه قفقاز بین سه کشور مذکور دست به دست شده است ولی نهایتاً از اوایل قرن نوزدهم روسیه حاکمیت بلامنازع خود را بر این منطقه برقرار کرد و ایران و ترکیه حاکمیت خود را بر این منطقه از دست دادند. هر چند اشتراکات و علائق تاریخی بین ملل ساکن در قفقاز و ایران و ترکیه در زیر حاکمیت روس‌ها نیز به حیات خود ادامه می‌داد. اکنون به طور اجمالی سیاست خارجی این سه کشور در قفقاز را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۱- ایران

فروپاشی نظام دو قطبی و ظهور هژمونی امریکا در سیاست بین‌الملل در ایران با استقبال چندانی مواجه نشد. به ویژه اینکه ایران کشوری چند قومیتی محسوب می‌شد و خطر دچار شدن کشور به تنش‌های قومی نگرانی‌هایی را در میان مقامات ایران برانگیخته بود، به همین جهت در این خصوص نوعی احتیاط و دوراندیشی بر سیاست منطقه‌ای ایران حاکم گردید. (هرزیک، ۱۳۷۵، ص ۱۱)

با این حال به دنبال فروپاشی شوروی و اعلام استقلال جمهوری‌های شوروی سابق، ایران به گسترش روابط با این جمهوری‌ها اقدام کرد. از مهم‌ترین مسائلی که ایران در قفقاز درگیر

آنها بوده و در راستای منافع ملی‌اش و حل‌وفصل آنها قدم برداشته است می‌توان به منازعه قره‌باغ، رژیم حقوقی دریای خزر، همکاری‌های سیاسی - اقتصادی و ... اشاره کرد. ایران در جنگ قره‌باغ اعلام بیطرفی کرد و سعی کرد روابط متوازنی با ارمنستان و آذربایجان برقرار کند. چندین مورد تلاش ایران برای میانجیگری منجر به آتش بس چند روزه گردید، اما کشورهایی مانند روسیه که خواهان نقش آفرینی ایران در منطقه نبودند، با اعمال نفوذ بر ارامنه آتش بس را شکستند.

موضوع تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از دیگر مسائلی بود که با توجه به افزایش تعداد کشورهای ساحلی از دو به پنج، بعد از فروپاشی شوروی ایران درگیر آن شد. ایران و روسیه تا سال ۱۹۹۸ با استناد به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی، بر رژیم حقوقی مشاع تاکید می‌کردند. اما روس ها از سال ۱۹۹۸ موضع خود را تغییر دادند و براساس خط میانی به تقسیم بستر دریای خزر روی آوردند و با قزاقستان و آذربایجان درخصوص تقسیم بخش مرکزی و شمالی دریا در خرداد ماه ۱۳۸۲ به توافق رسیدند. به دنبال این تحولات ایران اعلام کرد که در صورت توافق پنج کشور ساحلی ایران آماده تقسیم دریاست، با این شرط که سهم ایران حداقل کمتر از ۲۰ درصد نباشد. (Tehran Times, 2001, P1)

در زمینه علائق اقتصادی، ایران در چند حوزه مهم و عمده فعال بوده است. از جمله این حوزه‌ها و موضوعات، مسئله انتقال نفت و گاز تولیدی در منطقه حوزه دریای خزر به بازارهای جهانی از طریق خط لوله نکا - ساری - شهرری، و کریدورهای حمل‌ونقل که ایران روسیه و هند در این راستا کریدور شمال - جنوب را تأسیس کرده‌اند. مبادله انرژی با قفقاز و اتصال خطوط انرژی ایران با ارمنستان و به ویژه با آذربایجان و از آن طریق با روسیه، افزایش حجم تجارت و ارائه خدمات فنی و مهندسی به کشورهای منطقه از مهم ترین علائق اقتصادی ایران می‌باشد.

کندی و ضعف روند اصلاحات اقتصادی برای هماهنگی با استانداردهای اقتصاد بازار، و تنش‌های سیاسی - امنیتی ایران با آمریکا و اتحادیه اروپا از مهم ترین موانع حضور و نفوذ ایران در منطقه قفقاز به شمار می‌رود.

## ۲- روسیه

روسیه اصلی‌ترین و قوی ترین کشور بازمانده شوروی و در حقیقت میراث دار اصلی آن است. روس‌ها بعد از فروپاشی شوروی سعی نمودند تا جایگاه شوروی را در نظام بین‌الملل برای خود حفظ نمایند. اما به دلایل متعدد و از جمله مشکلات ساختاری اقتصادی و عقب‌ماندگی تکنولوژیک صنایع نفت و گاز و سایر بخش‌های صنعتی آن و ... این کشور نیازمند کمک‌های فنی و اقتصادی و وجود فضای دوستانه و همکاری با غرب بود. به همین

جهت روس‌ها علی‌رغم تلاش برای برخورداری از موقعیت شوروی در صحنه سیاست بین‌الملل، گام به گام در مقابل غرب، به ویژه در حوزه دریای خزر عقب نشستند. درخصوص منابع نفت و گاز دریای خزر، برای جلوگیری از سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی بزرگ امریکایی و اروپایی مسئله مشاع بودن و نامشخص بودن رژیم حقوقی دریای خزر را پیش کشیدند، اما چون جدیت دولت‌ها و شرکت‌های نفتی امریکایی و اروپایی و ... را برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفت و گاز دریای خزر مشاهده کردند به سرعت تغییر موضع داده و خود تبدیل به یکی از سهامداران این پروژه‌ها گردیدند.

سپس در مسئله گسترش ناتو به شرق که اکنون به قفقاز رسیده است، روس‌ها به شدت با حضور کشورهای بلوک شرق سابق و جمهوری‌های مستقل شده از شوروی در ناتو مخالفت می‌کردند و آن را تهدیدی بر علیه امنیت ملی روسیه به شمار می‌آوردند. با این حال روس‌ها با پذیرش ضعف‌های سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیکی خود در رقابت با آمریکا و اتحادیه اروپا آرام‌آرام حضور کشورهای اروپای شرقی و بالتیک در ناتو و اتحادیه اروپا را پذیرفتند و اکنون حضور رسمی و آشکار آمریکا و ناتو در افغانستان و در اکثر کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی را علی‌رغم ناخشنودی پذیرفته‌اند. (Trenin, 2004, P61)

در زمینه انرژی و خطوط لوله نفت و گاز، روس‌ها علی‌رغم میل‌شان شاهد احداث خطوط لوله نفت و گاز از دریای خزر به سوی بازارهای غرب بودند. حتی در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی علی‌رغم مناسبات گسترده اقتصادی که روس‌ها با قفقاز داشتند، به خاطر ضعف‌های اقتصادی و تکنولوژیکی صحنه اقتصاد منطقه قفقاز را به رقابت امریکایی و اروپایی واگذار می‌کنند. (Ultanbaev, 2005, P35). البته روسیه بعد از ۱۱ سپتامبر به همراه چین و کشورهای آسیای مرکزی برای جلوگیری از نفوذ بیش از پیش آمریکا و اتحادیه اروپا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز «سازمان همکاری شانگ‌های» را تشکیل داده است که ایران نیز به عنوان عضو ناظر در این سازمان پذیرفته شده است. اینکه سازمان همکاری شانگ‌های بتواند مانعی برای نفوذ و حضور قدرتهای فرا منطقه ای آمریکا و اتحادیه اروپا در منطقه ایجاد کند محل تردید است. از سوی دیگر روسیه در مقابل حضور و نفوذ ایران و ترکیه نیز در منطقه حساسیت به خرج می‌دهد و مخالف تقویت حضور آنها در این منطقه است.

### ۳- ترکیه

ترکیه از اولین کشورهایی بود که بعد از فروپاشی شوروی سابق، جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را به رسمیت شناخت و با توجه به اشتراکات تاریخی، فرهنگی، زبانی و ... از

تشکیل پنج کشور جدید ترک زبان بسیار خشنود گردید و این اشتراکات را عاملی در افزایش اهمیت و وزنه سیاسی - اقتصادی ترکیه در منطقه و جهان می‌دانست.

«در ۲۹ اگوست ۱۹۹۵، در اجلاس سران کشورهای ترک زبان در بیشکک قرقیزستان، سلیمان دمیرل رئیس جمهور وقت ترکیه، توضیح داد که چرا ترکیه به شدت علاقمند است که لوله‌های نفت و گاز آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان از خاک ترکیه عبور کند. از نظر او، این سیاست صرفاً متضمن منافع اقتصادی ترکیه نیست، بلکه آنکارا علاقمند است وابستگی سیاسی و اقتصادی کشورهای حاشیه خزر را به روسیه کاهش دهد. او اضافه کرد که منافع استراتژیک سیاسی و اقتصادی آنها در این است که از وابستگی به روسیه رهایی پیدا کنند. رهیافت ترکیه درخصوص خطوط لوله نفت و گاز بایستی در این چارچوب ارزیابی شود. همچنین دمیرل اظهار عقیده کرد که سیاست ترکیه با توجه به مسائل دریای خزر به شدت با رقابت در دوره بعد از فروپاشی شوروی، بین ترکیه، روسیه و ایران در کشورهای تازه استقلال یافته پیرامون دریای خزر مرتبط است.» (Bolukbasi, 1998, P10)

ترکیه در زمینه مسیر خطوط لوله نفت و گاز و کریدور حمل و نقل شرق - غرب خود را به عنوان کریدور حمل و نقل و انرژی منطقه مطرح کرده است و هماهنگی منافع ترکیه در حوزه‌های مختلف با آمریکا و اتحادیه اروپا باعث دسترسی ترکیه به اهداف سیاست خارجی‌اش با هزینه کمتر در منطقه قفقاز گردیده است.

همچنین ترکیه در منازعه قره‌باغ از آذربایجان حمایت کرده است و اختلافات تاریخی‌اش با ارمنستان باعث شده است ترکیه از برقراری مناسبات دیپلماتیک با ارمنستان امتناع کند. اما روابط ترکیه با آذربایجان و گرجستان در همه زمینه‌های سیاسی - امنیتی، فرهنگی و اقتصادی بعد از استقلال این کشورها همیشه در حال گسترش بوده‌است. زیرا این کشورها خواهان کاهش حضور و نفوذ روسیه در منطقه می‌باشند و این فرصت خوبی برای حضور و نفوذ ترکیه در قفقاز فراهم کرده است.

### ج - هژمون نظام بین‌المللی و تحولات سیاسی - اقتصادی در قفقاز

فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های تشکیل دهنده آن یکی از موفقیت‌های اصلی سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه ۱۹۹۰ بود. بعد از جنگ جهانی دوم رقابت و کشمکش بین دو بلوک سوسیالیستی و کاپیتالیستی به رهبری شوروی و آمریکا در گرفت و نظام اقتصادی - سیاسی شوروی به دلایل مختلف از جمله فقدان هویت ملی منسجم و تناقض در فرآیند هویت‌سازی، ناکارآمدی اقتصاد سوسیالیستی در برانگیختن انگیزه فعالیت اقتصادی، عقب‌ماندگی تکنولوژیک نسبت به غرب، نظام اقتدارگرایانه، فقدان پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری مقامات عالی،

تعهدات خارجی بیش از توان کشور، صرف‌بخش عمده‌ای از بودجه کشور برای امور نظامی و ... نهایتاً باعث شکست الگوی سوسیالیستی حکومت‌داری شد و نظام‌های سوسیالیستی در جهان یکی بعد از دیگری در جهان فروپاشیدند. روسیه بر اثر معضلات عظیم اقتصادی - سیاسی به لاک خود رفت و آمریکا و اتحادیه اروپا با فراغ بال به حضور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی در جمهوری‌های استقلال‌یافته و به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز پرداختند. جمهوری‌های سه‌گانه قفقاز علاوه بر درگیری‌های قومی در داخل و منازعات بین جمهوری‌ها که وضعیت سیاسی - اقتصادی را به سوی وخامت بیشتر سوق می‌داد، دارای اقتصادی با مالکیت دولتی و زیربنای فرسوده بودند و اکثریت جمعیت آنها در زیر خط فقر زندگی می‌کردند. بنابراین نیازمند کمک‌های فنی و اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا بودند.

بوش پدر بعد از فروپاشی شوروی اعلام کرد که نظم نوین جهانی را بر مناسبات بین‌المللی حاکم خواهد کرد. فرانسیس فوکویاما نویسنده ژاپنی الاصل امریکایی نیز با ارائه نظریه «پایان تاریخ» که معتقد بود نظام لیبرال دمکراسی پایان‌تطور و تکامل ایدئولوژیک بشر می‌باشد و لیبرال دمکراسی شکل نهایی نظام سیاسی و اقتصادی جوامع خواهد بود سعی کرد برتری و سلطه نظام لیبرال دمکراسی غربی بر جهان را توجیه‌تئوریک نموده و زمینه نظری سلطه آمریکا بر مناسبات فرهنگی و سیاسی - اقتصادی بین‌المللی را فراهم آورد. به‌طور کلی مولفه‌های اصلی این نظم نوین جهانی را می‌توان اینگونه برشمرد. در زمینه سیاسی و فرهنگی، آمریکا و اتحادیه اروپا سعی نمودند به‌زعم خود تمام کشورهای غیردمکراتیک را وادار کنند که لیبرال دمکراسی غربی را که مبتنی بر نظام چند جزئی و آزادی‌های مدنی است بپذیرند. در بعد اقتصادی، اقتصاد بازار و نظام اقتصاد آزاد رقابتی را به عنوان الگوی برتر اقتصادی معرفی کرده و سعی می‌کنند به کشورهای وام و اعتبار اختصاص دهند تا اصلاحات اقتصادی مورد نظر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بانک باسازی و توسعه اروپا را بپذیرند. (لفت ویچ، ۱۳۷۸، ص ۲)

در حوزه امنیتی ناتو به عنوان بازوی نظامی آمریکا و اتحادیه اروپا وظیفه حمایت و حفاظت از منافع هژمون نظام بین‌المللی را به عهده دارد. در زمینه مواد خام و انرژی، آمریکا و اتحادیه اروپا خواهان حفظ و تامین امنیت عرضه مداوم موادخام و انرژی به جهان صنعتی می‌باشند، و هرگونه تهدید امنیت عرضه مواد خام و انرژی به جهان صنعتی را به منزله تهدید منافع جهانی هژمون نظام بین‌المللی تلقی می‌کنند که با عکس‌العمل شدید با آن روبه‌رو خواهند شد (Omidvarnia, 2004, P275).

صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بانک اروپایی باسازی و توسعه، سازمان تجارت جهانی، اجلاس‌های منظم ۸ کشور صنعتی و .... ابزارهای مدیریت کلان اقتصاد بازار بین‌المللی هستند. هژمون در تمامی حوزه‌های مناسبات بین‌المللی ارزش‌ها، هنجارها، نرم‌ها و



قواعدی را شکل داده است که منافع بازیگران در راستای عمل به آنها تلاقی، مدیریت و تامین می‌شود. البته هژمون رژیم‌های بین‌المللی را در راستای منافع ملی خود شکل می‌دهد و در صورتی که این رژیم‌ها با منافع ملی هژمون سازگار نباشد یا در تناقض قرار گیرد آنها را به نحوی تفسیر و در صورت لزوم آنها را نقض می‌کند.

حادثه ۱۱ سپتامبر برای نو محافظه‌کاران آمریکا این فرصت را ایجاد کرد که با استفاده از فضای همدردی جهانی با آمریکا، و در راستای پیش برد و تحکیم رژیم‌های بین‌المللی مورد نظر آمریکا در نظام بین‌المللی، اهداف جهانی بلند پروازانه خود را به پیش برند که یکی از آنها گسترش حوزه عمل ناتو و ارتش آمریکا در مناطق بحران‌خیز و دارای منافع حیاتی و استراتژیک در جهان برای آمریکا از جمله در قفقاز، آسیای مرکزی و افغانستان بود.

«بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر و در خلال عملیات نظامی در افغانستان، آمریکا به بهانه جنگ جهانی علیه تروریسم در آسیای مرکزی و قفقاز حضور نظامی خود را تقویت کرد و با انعقاد چندین موافقتنامه نظامی با دولت‌های منطقه، کمک‌های اقتصادی و فنی خود را به این کشورها گسترش داد و عملاً در روندهای امنیتی و نظامی درگیر شد.

«کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل همجواری با افغانستان نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت عملیات نظامی آمریکا در افغانستان ایفا کردند و به مهم‌ترین مسیر برای ارسال کمک‌های نظامی، بشردوستانه و کسب اطلاعات نظامی از اوضاع نظامی این کشور تبدیل شدند.

«دولت آمریکا چند موافقتنامه نظامی کوتاه مدت با کشورهای قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان برای استقرار نظامیان این کشور و یا استفاده از پایگاه‌ها و تجهیزات نظامی آنها منعقد کرد. طبق این توافق‌ها حدود ۱۵۰۰ سرباز امریکایی در پایگاهی در خان‌آباد در ازبکستان، ده‌ها نفر در پایگاهی در کولاب در تاجیکستان و ۳۰۰۰ نفر در پایگاه هوایی ماناس در قرقیزستان مستقر شدند. آمریکا همچنین ابراز تمایل کرد تا در شهر ترمذ ازبکستان که در مجاورت آمودریا قرار دارد، حضور یابد، مکانی که مهم‌ترین نقش را در ارسال کمک‌های نظامی به نیروهای اتحاد جماهیر شوروی در زمان اشغال افغانستان برعهده داشت. این کشور همچنین حدود ۲۰۰ نفر از متخصصان نظامی خود را به همراه ادوات لازم جهت تجهیز و آموزش ارتش گرجستان که به ۲۰۰۰ نفر قابل افزایش می‌باشند، به بهانه مبارزه با تروریست‌های مستقر در دره پانکیسی در منطقه قفقاز به تفلیس اعزام کرده است.» (وحیدی، ۱۳۸۱، ص ۹۰)

اکنون شش شاخص را که نشان‌دهنده سلطه و غلبه هژمون بر تحولات عمده در قفقاز

است به صورت خیلی اجمالی مورد اشاره قرار می‌دهیم.

### ۱- گسترش ناتو به شرق و برنامه مشارکت برای صلح

بعد از فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی، ناتو حوزه فعالیت خود را به سوی شرق گسترش داد و کشورهای عضو پیمان ورشو سابق به ناتو پیوستند. این روند گسترش ناتو با مخالفت و ناخشنودی شدید روسیه همراه بود.

در همین راستا «برنامه مشارکت برای صلح» ناتو در سال ۱۹۹۴ به منظور تقویت همکاری‌های سیاسی و نظامی ناتو و کشورهای استقلال‌یافته از شوروی، به علاوه تمام اعضای علاقمند سازمان امنیت و همکاری اروپا در بروکسل مورد توافق قرار گرفت. اگر چه ناتو و ایالات متحده هیچ تضمین امنیتی را به این کشورها ارائه ندادند، ولی عضویت در مشارکت برای صلح ایجادکننده روابط نظامی با کشورهای منطقه، به‌ویژه گرجستان و آذربایجان بوده است و این کشورها در پی آن بوده‌اند که به روسیه نشان دهند آنها فاقد حمایت نیستند. با تقویت این امر، دولت‌های منطقه در برابر تلاش‌های روسیه در جهت مداخله در امور داخلی شان مقاومت کرده‌اند.

در یکی از آخرین تحولات صورت گرفته در مناسبات ناتو و قفقاز در اوایل فوریه ۲۰۰۵ معاون سیاسی و امنیتی دبیر کل ناتو از اعلام آمادگی ناتو برای حضور بیشتر در قفقاز خبر داده است. وی همچنین از آمادگی این سازمان برای تامین امنیت خط لوله باکو - تفلیس - جیحان و مشارکت در حل منازعه قره‌باغ خبر داد. (دنیای اقتصاد، ۱۳۸۳، ص ۶)

با ملاحظه فعالیت‌ها و اظهار نظرات مقامات ناتو و ارتش آمریکا در قفقاز و هماهنگی این تحولات امنیتی با تحولات سیاسی - اقتصادی در منطقه در راستای منافع هژمون می‌توان همسویی بین این تحولات و منافع هژمون را دریافت.

### ۲- کریدور حمل و نقل شرق - غرب (تراسیکا)

این مسیر ترانزیتی اروپا - قفقاز - آسیای مرکزی به عنوان تراسیکا (TRACECA) یا دالان ترابری اروپا - قفقاز - آسیای مرکزی، برنامه بین‌المللی اتحادیه اروپاست. این برنامه را سازمان کمک‌های فنی کشورهای مشترک المنافع (TACIS) اجرا می‌کند. (امیر احمدیان، ۱۳۸۲، ص ۷)

### ۳- قراردادهای نفت و گاز شرکت‌های غربی با کشورهای حوزه دریای خزر

آمریکا به عنوان هژمون نظام بین‌المللی در پی تامین امنیت انرژی برای آینده قابل پیش‌بینی است. با توجه به بحران‌های موجود در منطقه نفت خیز خاورمیانه، آمریکا در پی تنوع بخشی به مناطق و مراکز عرضه انرژی به جهان صنعتی است. به این ترتیب ذخایر غنی نفت و گاز در حوزه دریای خزر با سیاست امنیت انرژی آمریکا پیوند خورده است. (Freedman, 2004, P 143)

#### ۴- دیپلماسی خطوط لوله نفت و گاز

همان‌گونه که در فوق اشاره شد نیاز فزاینده آمریکا و اتحادیه اروپا به نفت و گاز حوزه دریای خزر آنان را به سرمایه‌گذاری‌های کلان برای اکتشاف و استخراج نفت و گاز حوزه دریای خزر کشانده است. غربی‌ها خط لوله نفت خزر از قزاقستان به سوی دریای سیاه را مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند. خط لوله نفتی باکو - تفلیس - جیحان در نیمه دوم سال ۲۰۰۵ به بهره‌برداری رسید و خط لوله گاز باکو - تفلیس - ارض روم نیز در سال ۲۰۰۷ به بهره‌برداری رسید. هدف شرکت‌های نفتی آمریکایی و اروپایی براساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده انتقال روزانه سه تا چهار میلیون بشکه نفت به بازارهای غربی در افق سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ می‌باشد (Zubkov, 2005, P5)

#### ۵- درخواست آمریکا و اتحادیه اروپا برای انجام اصلاحات سیاسی - اقتصادی

در حقیقت اگر نگاه عمیق‌تری به اصلاحات سیاسی - اقتصادی گورباچف تحت عنوان گلاسنوست و پروسترویکا بیندازیم. اصلاحات گورباچف حرکتی به سوی پذیرش الگوهای فرهنگی و سیاسی - اقتصادی غربی در امپراتوری سوسیالیستی شرق بود. گورباچف با بکار بردن اصطلاحاتی همانند اقتصاد بازار سوسیالیستی، آزادی احزاب، و ... در حقیقت رژیم‌های بین‌المللی غربی را تقلید می‌کرد تا بتواند اقتصاد شوروی را بازسازی کرده و با کاستن از هزینه‌های نظامی رقابت با غرب سروسامانی به اوضاع سیاسی - اقتصادی شوروی بدهد. لکن فروپاشی ارکان سیاسی - اقتصادی و فقدان مشروعیت دولت سوسیالیست روسی در میان جمهوری‌های غیرروسی بیش از آن عمق یافته بود که بازسازی ساختار سیاسی - اقتصادی شوروی امکان‌پذیر گردد.

فروپاشی اقتصادی و فرسودگی و تکنولوژی عقب مانده صنایع جمهوری‌های استقلال یافته آنان را نیازمند کمک‌های اقتصادی و تکنولوژیک غرب ساخته بود و نهادهای غربی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بانک توسعه و بازسازی اروپا، و ... در صورتی حاضر به کمک به این جمهوری‌ها بودند که آنان اصلاح ساختاری و تعدیل اقتصادی را جهت گذار به اقتصاد آزاد انجام دهند و مقررات و اصول مورد نظر شرکت‌ها و دولت‌های غربی را برای مساعد شدن زمینه فعالیت آنان در اقتصادشان فراهم نمایند (Nassiri, 2005, P228).

فشارهای کشورهای غربی برای تسریع در انجام اصلاحات سیاسی - اقتصادی در این کشورها به طور مداوم ادامه دارد. زیرا هماهنگ شدن این کشورها با اصول و قواعد رژیم‌های بین‌المللی جاری تامین‌کننده منافع کلان سیاسی - اقتصادی درازمدت کشورهای غربی به ویژه صاحبان سرمایه و تکنولوژی غربی که در این کشورها سرمایه‌گذاری کرده‌اند خواهد بود.

### ع- روی کار آمدن ساکاشویلی در گرجستان

در بین جمهوری های قفقاز و آسیای مرکزی، گرجستان تنها کشوری است که به دریاهای آزاد راه دارد و بقیه جمهوری ها نیز می توانند از طریق این کشور بدون نیاز به استفاده از خاک روسیه با سایر کشورهای جهان مبادلات تجاری - اقتصادی خود را انجام دهند. از همین روست که امریکا و اتحادیه اروپا برای کاستن از نفوذ روسیه بر جمهوری های قفقاز و آسیای مرکزی، کریدور شرق - غرب را برای نقل و انتقال کالا و مسافر و خطوط لوله نفت و گاز را برای انتقال ذخایر انرژی این منطقه اجرا کرده اند که گرجستان در این راستا کشوری کلیدی محسوب می شود و محل خروجی و ورودی این نقل و انتقالات خواهد بود. بنابراین گرجستان کشوری است که هم روس ها خواهان تداوم حفظ نفوذ خود در آن هستند و هم آمریکا و اتحادیه اروپا خواهان نفوذ در آن و حفظ استقلال گرجستان در مقابل روسیه هستند (Nichol, 2005, P1).

در اجلاس سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول در سال ۱۹۹۹، روسیه در راستای پیمان کاهش نیروها و تسلیحات متعارف در اروپا متعهد شد نیروها و پایگاه های نظامی خود را از گرجستان تخلیه نماید. اما روس ها در عمل حاضر به اجرای مفاد این پیمان نبودند و این مسئله به یکی از موارد مورد اختلاف در مناسبات روسیه با گرجستان، امریکا و اتحادیه اروپا تبدیل شده بود و اخیراً در دسامبر ۲۰۰۷ رسماً از پیمان مذکور خارج شد زیرا سیاست ایجاد سپر دفاع موشکی آمریکا در لهستان و جمهوری چک از سوی آمریکا را تهدیدی بر علیه امنیت ملی روسیه به حساب می آورد.

بالاخره تحت فشارهای امریکا و اتحادیه اروپا و پس از چندین سال مذاکره بین روسیه و گرجستان در خصوص دو پایگاه نیروهای روسی در گرجستان، دولت روسیه به سازش با گرجستان تن در داد که حداکثر تا پایان سال ۲۰۰۸ باقی مانده نیروهای روسی خاک گرجستان را ترک نمایند. البته تخلیه نیروها و تجهیزات نظامی و پایگاه های مورد استفاده ارتش روسیه در گرجستان قبل از پایان سال ۲۰۰۷ انجام شد و روسیه به بیش از ۲۰۰ سال حضور نظامی اش در گرجستان و آذربایجان تحت فشارهای غرب پایان داد و اکنون فقط در ارمنستان در منطقه قفقاز دارای پایگاه نظامی است. البته در ارمنستان نیز با ظهور دوباره لئون ترپتروسیان رئیس جمهور سابق ارمنستان برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸، رقابت میان طرفداران گرایش روسی و طرفداران گرایش غربی در سیاست داخلی و خارجی ارمنستان وارد مرحله جدیدی شده است و غرب برای دور کردن ارمنستان از روسیه نیز متظر تحولات داخلی ارمنستان است. اگرچه بدون حل بحران قره باغ، ارمنستان توان دور شدن از روسیه و یا برقراری توازنی میان روسیه و غرب را دشوار خواهد یافت.

**د - نقد و نظریه**

اصلاحات سیاسی - اقتصادی گورباچف تحت عنوان گلاسنوست و پروستریکا و نهایتاً پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق در اصل حرکتی در راستای پذیرش ارزش ها، قواعد، اصول و هنجارهای غربی هژمون نظام بین‌المللی به رهبری امریکا و اتحادیه اروپا بود. تاکید بر برنامه‌ها و ارزش‌هایی مانند سوسیالیسم در شکل انسانی، اقتصاد بازار، حقوق بشر، دموکراسی و نظام چند حزبی و ... همگی نشانه برتری و نفوذ عملی ارزش ها، قواعد، اصول و هنجارهای غربی در سرزمین رقیب ایدئولوژیک آن یعنی بلوک شرق بود.

بلافاصله بعد از فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی نفوذ و حضور امریکا و اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز و حوزه دریای خزر آغاز و گسترش یافت. این روند بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر در منطقه تشدید نیز شده است. حضور نظامی و برگزاری مانورهای مختلف در منطقه قفقاز و دریای خزر از سوی ناتو و ارتش امریکا با جمهوری‌های قفقاز و به اجرا درآمدن خطوط لوله نفت و گاز باکو - تفلیس - جیحان و باکو - تفلیس - ارض روم و فشار امریکا و اتحادیه اروپا برای انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در قفقاز در راستای هماهنگ شدن آنها با رژیم‌های بین‌المللی مورد نظر هژمون می‌باشد که اقتصاد بازار و نظام لیبرال دموکراسی غربی از جمله عمده‌ترین و مهم‌ترین رژیم‌های بین‌المللی مورد نظر هژمون می‌باشد. تحولات دسامبر سال ۲۰۰۳ در گرجستان و تحولات دسامبر ۲۰۰۴ در اوکراین در راستای استقرار رژیم‌های مورد نظر (دموکراسی لیبرال) و شاهی بر این مدعاست. این تحولات با تغییراتی در دیگر جمهوری‌های شوروی نیز در فرایند زمانی مناسب با توجه به قرائن و شواهد تشویق خواهد شد. اگر چه فرهنگ استبدادی در روسیه و منطقه قفقاز و آسیای مرکزی دارای ریشه‌های عمیق فرهنگی و تاریخی است.

بخشی از نیروهای اجتماعی و سیاسی و بوروکراسی باقیمانده از نظام کمونیستی در این کشورها منافی در تضاد با نظام دموکراسی لیبرال دارند. علی‌رغم خصوصی‌سازی و شکل‌گیری ظاهری نهادهای مدنی مانند احزاب، اتحادیه‌های مدنی، صنفی و پابندی ظاهری به ارزش‌های دموکراتیک مانند انتخابات، حقوق بشر و ... هیأت حاکمه جدید در این جمهوری‌ها، در عمل به الیگارشیهای سیاسی - اقتصادی جدید تبدیل شده‌اند و به مانعی در راه حرکت این کشورها به سوی اقتصاد آزاد و بازار رقابتی و نظام لیبرال دموکراسی همراه با احترام به آزادی‌های مدنی، فردی و اجتماعی تبدیل شده‌اند. اما تکنولوژی‌های ارتباطی و کانال‌های متنوع اطلاع‌رسانی برای مخالفان، و از سوی دیگر نیاز هیأت‌های حاکمه به تعامل با نهادهای بین‌المللی سیاسی - امنیتی و اقتصادی که اکثراً تحت سلطه هژمون نظام بین‌المللی می‌باشند این دولت‌ها را علی‌رغم میل‌شان، به سوی اصلاحات سیاسی - اقتصادی سوق می‌دهد.

البته هر سه کشور قفقاز علی رغم اشتراکات زیاد دارای تفاوت‌های قابل توجهی نیز می‌باشند. در گرجستان بر اثر گسترش نارضایتی عمومی و حمایت غرب از ساکاشویلی رهبر مخالفان، دولتی اصلاح‌طلب بر سر کار آمده است که در پی خارج کردن نیروهای روسیه از گرجستان و جلب کمک‌های اقتصادی و تکنولوژیک غرب در راستای توسعه سیاسی-اقتصادی لیبرال آن می‌باشد. ولی معضل کمبود منابع زیرزمینی ارزآور مانند نفت و گاز در آن مشهود است.

در ارمنستان هنوز دولتی بر سر کار است که موازین دمکراتیک در به قدرت رسیدن آن رعایت نشده است و نهادهای اروپایی مانند سازمان امنیت و همکاری اروپا همیشه از نحوه برگزاری انتخابات در آن انتقاد کرده‌اند. از سوی دیگر بواسطه بحران قره باغ ارمنستان محاصره جغرافیایی و اقتصادی ترکیه و آذربایجان قرار دارد. منابع طبیعی و انسانی ارمنستان نسبت به دو جمهوری آذربایجان و گرجستان محدودیت بیشتری دارد و بدون پایان مسالمت آمیز بحران قره باغ و روی کار آمدن حکومتی دمکراتیک در ارمنستان حتی در افق دراز مدت نیز امکان رهایی از فقرگسترده اقتصادی و ناکار آمدی و فساد سیاسی وجود ندارد.

در آذربایجان به لحاظ اقتصادی و به جهت وجود منابع غنی نفت و گاز و سرمایه گذاری کلان شرکت‌های نفتی اروپایی و امریکایی رونق اقتصادی سریعی در حال وقوع است. اما طبق اعلام سازمان شفافیت بین‌المللی آذربایجان در بین ۱۴۶ کشور مورد بررسی در جهان مقام ۱۴۰ را از لحاظ گسترده بودن فساد اداری و ارتشاء به دست آورده است. آذربایجان منابع آب، خاک و جمعیت و منابع ارزآور کافی مانند نفت و گاز برای تبدیل شدن به کشوری ثروتمند در میان مدت را داراست اما مشکل این کشور آن است که جامعه مدنی در این کشور در مراحل آغازین تکوین خود است و ضعف جامعه مدنی و فقدان تجربه فرهنگ سیاسی دمکراتیک شانس توسعه دمکراتیک را از این کشور سلب می‌کند. مگر آنکه فشارها و تشویق همون نظام بین‌المللی این کشور را به اجبار در مسیر توسعه دمکراتیک قرار دهد. دو گزینه اصلی برای مسیر توسعه آذربایجان قابلیت تحقق بسیار دارد. یا آذربایجان به کشوری دمکراتیک همانند نروژ با منابع نفت و گاز تبدیل خواهد شد که درآمدهای ارزی آن صرف توسعه زیر ساخت‌های اقتصادی-علمی مانند دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، ارتباطات، جاده‌ها، نیروگاه‌های برق و ... خواهد شد و کشوری ثروتمند و مطابق با الگوهای لیبرال دمکراسی غربی شکل خواهد گرفت، و یا همانند بسیاری از دیکتاتورهای نفتی خاورمیانه دولتی سرکوبگر و رانتیر با تکیه بر درآمدهای نفتی به ریخت و پاش و اتلاف منابع کشور در راستای سیاست‌های پوپولیستی و تداوم حکومت غیردمکراتیک بر جامعه خواهد پرداخت. البته گزینه سومی نیز می‌توان پیش‌بینی کرد که شرایطی بینابین دو گزینه مذکور در بالا می‌تواند شکل بگیرد. حل مسالمت‌آمیز بحران قره باغ میان

آذربایجان و ارمنستان راه را برای رشد جامعه مدنی و تسریع فرایند گذار به دموکراسی در هر دو کشور هموار خواهد کرد. در مقابل، عدم حل بحران قره باغ فضای سیاسی بسته و دولت رانتی را تقویت نموده توجه افکار عمومی از سوی حکومت، به مسائل تنش‌زای سیاست خارجی سوق خواهد یافت.

در هر حال در مسیر حرکت این سه جمهوری به سوی آینده، سیاست‌های هژمون نظام بین‌الملل و تلاش آن برای تشویق رژیم‌های بین‌المللی مورد نظرش تاثیر قاطعی بر آینده این منطقه خواهد داشت. عضویت سه جمهوری قفقاز در شورای اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا، شورای پارلمانی ناتو، طرح مشارکت برای صلح ناتو و سایر نهادهای اروپایی و تعهدات آنها جهت انجام اصلاحات ساختاری سیاسی-اقتصادی و همچنین فشار اتحادیه اروپا و آمریکا جهت حرکت به سوی روندهای دموکراتیک در فقدان نهادهای مدنی داخلی حامی دموکراسی، عاملی است که می‌تواند تلاش پاره‌ای از نیروهای اقتدارگرای داخلی و خارجی برای بازگرداندن فضای سیاسی کاملاً بسته و اقتدارگرا به این جمهوری‌ها را با شکست مواجه نماید.

در میان قدرت‌های منطقه‌ای روسیه و ایران به دلیل تضاد منافع با غرب و نظام‌های سیاسی که همگون با ارزش‌های غربی نیستند تحت فشار غرب قرار دارند و غرب گام به گام سعی در محدود کردن حوزه عمل این دو کشور در قفقاز دارد. مجبور کردن روسیه به تخلیه پایگاه‌های نظامی‌اش در گرجستان و ممانعت از حضور ایران در فعالیت‌های بخش انرژی و کریدور حمل و نقل شرق - غرب و .... از جمله محدودیت‌های اعمال شده بر این دو کشور است. البته ایران تضاد منافع گسترده‌تری با غرب در منطقه و جهان دارد و بنابراین اعمال فشار و محدودیت بر سیاست خارجی ایران در منطقه قفقاز بسیار بیشتر از روسیه است و این مسئله هزینه دسترسی به اهداف سیاست خارجی ایران در قفقاز را بالا می‌برد و در پاره‌ای موارد کلاً آن را از دستیابی به هدف باز می‌دارد.

در بعد سیاسی و امنیتی روسیه با توجه به روند نزولی موقعیتش در قفقاز بعد از فروپاشی شوروی، تلاش کرده است از طریق دخالت در منازعات قومی جمهوری‌ها و در میان جمهوری‌ها نفوذ خود در منطقه را حفظ کند ولی این دخالت‌ها فقط جمهوری ارمنستان را در حلقه نفوذ روسیه نگه داشته و باعث گرایش بیش از پیش گرجستان و آذربایجان به سوی آمریکا و اتحادیه اروپا و دعوت از ناتو برای حضور در این منطقه و حتی درخواست عضویت در ناتو شده است.

موضوع دیگر اینکه روسیه هنوز گرایش‌های اقتدارگرایانه ناشی از سنت‌های قدیمی امپراتوری روسیه و تعلق خاطر و نوستالژی نسبت به ابرقدرت بودن را رها نکرده است در حالیکه توان اقتصادی-تکنولوژیک آن را ندارد. آمریکا و اتحادیه اروپا به طور مکرر از نقض

حقوق بشر در روسیه و به ویژه در چچن انتقاد می‌کنند و عدم وجود و عدم رعایت معیارهای دموکراتیک در انتخابات‌های روسیه را متذکر می‌شوند. همچنین امریکا و اتحادیه اروپا نگران احیاء گرایش‌های توسعه‌طلبانه و سلطه‌جویانه مسکو نسبت به جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز هستند و یکی از دلایل گسترش حضور ناتو و ارتش امریکا در منطقه وجود چنین گرایش‌هایی در روسیه می‌باشد. روسیه در صورت احترام به موازین غربی مانند دموکراسی، اقتصاد بازار، حقوق بشر، احترام به استقلال کشورها و ... خواهد توانست به اردوگاه کشورهای صنعتی غربی پیوسته و از منافع دراز مدت آن در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار شود. اما در صورت تداوم روند اقتدارگرایی پوتین، فشارهای امریکا و اتحادیه اروپا بر روسیه افزایش خواهد یافت و در قفقاز نیز فشارها بر روسیه افزایش خواهد یافت. مبارزه میان اقتدار گرایان و طرفداران دموکراسی لیبرال در روسیه تکلیف نهایی روسیه را رقم خواهد زد.

ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی استراتژیک‌اش توانسته است در ترانزیت نفت و کالا و صادرات کالا به منطقه موفقیت نسبی به دست آورد. اما ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های سیاسی- اقتصادی ایران مطمئناً بیش از موارد مذکور است. ایران دارای مشکلات اساسی در مناسبات خود با نظام بین‌المللی و به ویژه با قدرت هژمونیک آن است. ایران برای بهره‌بردن از پتانسیل‌های سیاسی- اقتصادی خود با دو مانع عمده رو به روست از یکسو ایران در راستای تقویت اقتصادی خود هنوز اصلاحات عمده اقتصادی در راستای هماهنگ شدن با نظام اقتصادی بازار و تقویت حضور بخش خصوصی در اقتصاد را به عمل نیاورده است و بخش دولتی پویایی و تحرک کافی را در اقتصاد امروز جهان ندارد و با اتلاف منابع اقتصادی باعث کاهش رشد اقتصادی و ضعف در تولید ثروت می‌گردد که این نقطه ضعف باعث فعالیت کند اقتصاد ایران در منطقه حوزه دریای خزر نیز گردیده است.

از سوی دیگر نظام سیاسی ایران با پیگیری سیاست خارجی آرمان‌گرایانه خود را رو در رو با هژمون نظام بین‌المللی و اتحادیه اروپا قرار داده است که اگر واقع بینانه به ارزیابی آن پرداخته شود امکان موفقیت آن زیاد نیست. عدم پذیرش رژیم‌های بین‌المللی جاری در نظام بین‌المللی که از سوی هژمون تشویق می‌شود، باعث تلاش هژمون بر ایجاد فشار و محدودیت در سیاست خارجی ایران از جمله در قفقاز است. دیپلماسی خطوط لوله نفت و گاز و کریدورهای حمل و نقل و سایر حوزه‌های فعالیت در دریای خزر که هژمون سعی در کنار گذاشتن و محدودکردن ایران و روسیه در آنها را دارد ناشی از عدم تطابق منافع میان ایران و روسیه از یک سو و اتحادیه اروپا و امریکا از سوی دیگر است.



هم دولت ایران و هم دولت روسیه در عین داشتن منافع مشترک و متعارض در حوزه دریای خزر به لحاظ ساختار سیاسی - اقتصادی دارای اقتصاد را نتیر مبتنی بر درآمدهای نفت و گاز می‌باشند. این منابع قابل توجه ارزی، این دولت‌ها را از اجبار به توسعه اقتصاد بخش خصوصی تا حدودی رها می‌کند و شکل‌گیری نهادهای مدنی برای توسعه سیاسی - اقتصادی را به تاخیر می‌اندازد. به عبارت دیگر ایران و روسیه علاوه بر موانعی که توسط هژمون برای حضور آنها در منطقه قفقاز ایجاد شده است، فاقد بخش خصوصی قدرتمند برای حضور اقتصادی قدرتمند در منطقه می‌باشند.

ترکیه در منطقه قفقاز شرایط متفاوتی با ایران و روسیه دارد. ترکیه از هماهنگی منافع با اتحادیه اروپا و امریکا سود می‌برد. عضویت در ناتو، کریدور شرق - غرب (تراسیکا) و خطوط لوله نفت و گاز که مورد حمایت امریکا و اتحادیه اروپا قرار دارد با عبور از ترکیه منافع استراتژیک و درازمدت برای این کشور تامین می‌کند. هماهنگی سیاست خارجی ترکیه با منافع سیاسی - اقتصادی - امنیتی هژمون در منطقه قفقاز هزینه‌های سیاست خارجی ترکیه را پایین آورده و متقابلاً دست‌آوردهای آن را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر ترکیه بخاطر تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا در پی تطبیق دادن سیاست‌های داخلی و خارجی‌اش با رژیم‌های بین‌المللی مورد نظر هژمون نظام بین‌المللی است. دولت ترکیه برخلاف ایران و روسیه فاقد منابع درآمدهای ارزی نظیر نفت و گاز می‌باشد و لذا برای کسب منابع مالی توسعه کشور و رفع نیازهای مالی دولت مجبور به تقویت بخش خصوصی و کسب درآمد از آن طریق می‌باشد و از سوی دیگر به همکاری اقتصادی - سیاسی با نهادهای مورد حمایت هژمون همانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا و... می‌پردازد تا بتواند منابع مالی و تکنولوژیک لازم برای توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، تکنولوژیک، علمی، امنیتی و سیاسی را تامین نماید.

هژمون نظام بین‌المللی در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در حال پیگیری منافع خویش از طریق تشویق رژیم‌های بین‌المللی مورد نظر خود می‌باشد. در بعد سیاسی فشار و روی کار آمدن حکامی که معتقد به دموکراسی و حقوق بشر باشند ادامه دارد و روی کار آمدن ساکاشویلی در گرجستان و کنترل مجدد دولت مرکزی گرجستان بر آجاریا و نهایتاً پیروزی انقلاب نارنجی در اوکراین در همین راستا قرار می‌گیرد. با توجه به نیازهای جمهوری‌های قفقاز به اتحادیه اروپا و امریکا جهت دریافت کمک‌های نظامی، اقتصادی، فنی و... آنها مجبورند به تدریج خود را با رژیم‌های بین‌المللی انرژی، مواد خام، تجارت، دموکراسی، حقوق بشر و... هماهنگ سازند و این رژیم‌ها در فقدان دولت‌های دموکراتیک چشم‌اندازی مثبت برای حرکت این جوامع به سوی دموکراسی لیبرال می‌باشند.

در بعد امنیتی برای جمهوری‌های قفقاز طرح مشارکت برای صلح ناتو از سال ۱۹۹۴ شروع شده است و سال به سال میزان مناسبات ناتو با این کشورها افزایش یافته است. وقایع ۱۱ سپتامبر نیز نقطه عطفی در افزایش حضور ناتو در منطقه بوده است. حضور سربازان امریکایی در گرجستان و آذربایجان و برگزاری مانورهای ناتو در خاک این کشورها و دریای خزر و حتی درخواست عضویت گرجستان و آذربایجان در ناتو و کمک به تجهیز ارتش‌های آنان به استانداردهای ناتو همگی در راستای تامین امنیت خطوط لوله نفت و گاز و حمل و نقل کالا و مسافر به سوی غرب می‌باشد و این حضور ناتو در منطقه به عنوان بازوی امنیتی و سیاسی امریکا و اتحادیه اروپا هر روز پررنگ‌تر می‌گردد.

در حوزه اقتصادی، تشویق خصوصی سازی و سیاست‌های تعدیل ساختاری و جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی تحت راهنمایی‌ها و وام‌های اعطایی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی، و .... همچنان ادامه دارد و روند هماهنگی با اقتصاد بازار با شتابی قابل توجه در جریان است. سرمایه‌گذاری در اکتشاف و استخراج حوزه‌های نفت و گاز خزر و خطوط لوله انتقال نفت و گاز هر سال افزایش می‌یابد و به تبع آن تولید و صادرات منطقه به سوی بازارهای غرب نیز در حال افزایش است.

در حوزه فرهنگ نیز بتدریج در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و آموزش زبان انگلیسی جایگزین زبان روسی می‌گردد. امریکایی‌ها علاوه بر این به ایجاد دانشگاه‌های مستقل انگلیسی زبان اقدام کرده‌اند و کتابخانه‌های دانشگاه‌های منطقه را با مجلات و کتاب‌های انگلیسی تجهیز می‌کنند.

## نتیجه

به طور کلی آنچه از مجموعه تحولات سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی به عنوان برآیند تحولات منطقه استنتاج می‌گردد این است که سیر جریان تحولات، عمدتاً به سوی هماهنگی با رژیم‌های بین‌المللی مورد نظر هژمون در حال حرکت است و تحولاتی مانند استراتژی امنیت ملی جدید روسیه که مبتنی بر حملات پیشگیرانه می‌باشد هرچند موانعی را در توسعه مناسبات قفقاز با اقتصاد آزاد ایجاد می‌کند اما با توجه به ضعف‌های عمیق روسیه امکان ایجاد خلل قطعی و دراز مدت در این مسیر را ندارد و روسیه نهایتاً می‌تواند به عنوان قدرتی منطقه‌ای ایفای نقش نماید و مجموعه توانایی‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی روسیه نیز امکانی بیشتر از آن در اختیار این کشور قرار نمی‌دهد.

## منابع و مأخذ

### الف - فارسی

- ۱- امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۸۲)، «کریدور شمال - جنوب و اهمیت آن در همگرایی منطقه‌ای»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۱
- ۲- «اعلام آمادگی ناتو برای حضور بیشتر در قفقاز»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، ۸۳/۱۱/۲۱.
- ۳- افشردی، محمدحسین، (۱۳۸۱)، *ژئوپولیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- ۴- بشیریه، حسین، (۱۳۶۸)، «توتالیتریانیسم، پلورالیسم و توسعه سیاسی در اتحاد شوروی»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال چهارم.
- ۵- حیدری، جواد، (۱۳۸۳)، «دیدگاه امنیتی ارمنستان در قفقاز جنوبی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال سیزدهم، دوره چهاردهم، شماره ۴۶.
- ۶- طیب، علیرضا، (۱۳۸۰)، ارزیابی انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل، تهران، نشرنی.
- ۷- عسگرخانی، ابومحمد، (۱۳۸۳)، *رژیم‌های بین‌المللی*، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۸- عسگرخانی، ابومحمد، (۱۳۸۲)، نظریه رژیم‌های بین‌المللی در دنیای وابستگی متقابل، *همشهری دیپلماتیک*، شماره هشتم.
- ۹- لغت ویچ، آدریان، (۱۳۷۸)، *دمکراسی و توسعه*، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، تهران، انتشارات طرح نو.
- ۱۰- نعمتی زرگران، علی باقر، (۱۳۸۱)، «بررسی ریشه‌های اختلاف بین فدراسیون روسیه و جمهوری گرجستان»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۹.
- ۱۱- هرزیک، ادموند، (۱۳۷۵)، *ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق*، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۲- وحیدی، موسی‌الرضا، (۱۳۸۱)، «حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز: واکنش روسیه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۷.
- ۱۳- درخصوص اختلافات ایران و آذربایجان در موضوع تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بنگرید به:  
 "The story of two partners", Tehran Times, 8/28/2001, Part 1, P14  
 "The story of two partners", Tehran Times, 8/29/2001, Part 2, P14  
 "The story of two partners", Tehran Times, 9/1/2001, Part 3, P14

### ب - خارجی

- 1- Askerov, Fagan, (2004), "Division of Caspian Sea still Distant", *Caspian Business News*.
- 2- Freedman, Lawrence (2004), *Deterrence*, London, Combridge: Policy Press
- 3- Gilpin, Robert, (2001), *Global Political Economy*, New Jersey, Princeton University Press.
- 4- Gilpin, Rober (2000), *The Challenge of Global Capitalism*, New Jersey Princeton University Press.

- 5- Robert, Keohean (1984), *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton, Princeton University Press.
- 6- Krasner, Stephen D. (1991), *International Regimes*, London, Cornell University press.
- 7- Kandelaki, Otar, (2004), "Georgia: economic policy after the revolution of roses, Central Asia and the Caucasus, Journal of social and political studies (Sweden).
- 8- Lomsadze, Giorgi, (2004), "Tentative Peace in Adjara", Caspian Business News.
- 9- Balance, Military, (1994-1995), "Russia and Territory of the former Soviet Union Showing.
- 10- Matilchik, Laroslav, (2004), "GUUAM: Its current state, risks, and prospects", Central Asia and the Caucasus, Journal of social and political studies (Sweden).
- 11- Mousavi, Seyyed Resoul, (2004-2005), "The Geopolitics of Caspian Oil: An Overview of Cooperation and Conflicts", Amu Darya.
- 12- Nassiri, Hossein, (2004-2005), "Economic Factors: Impacts on Security in South Caucasus", Amu Darya.
- 13- Omidvarnia, Mohammad Javad, (2004-2005), "American Strategy in Eurasian Midland", Amu Darya.
- 14- Safari, Mahdi (2005), "No Country Permitted to Operate Disputed Regions of Caspian Sea", Tehran Times.
- 15 - Trenin, Dmitri (2004), "Russia and Global Security Norms", The Washington Quarterly Volume 27, Number 2.
- 16- Ultanbaev, Raphael, (2005), "Russia and the Southern Caucasus : reality and economic cooperation strategies", Central Asia and Caucasus, journal of social and political studies (Sweden), No. 1 (31)
- 17- Zubkov, Vasily, (2005), "Baku – Tbilisi – Ceyhan Pipeline: Oil or Politics?", Iran News
- 18- Conflicting perceptions, clashing interests" , Europe – Asia studies, May 1998, Author/s: Saha boluk basi
- 19- The Europa World Year Book 2000, (2000), London, Europa, Publications.
- 20- Technical Assistance to the Commonwealth of Independent States (TACIS)
- 21- Transport Corridor Europe – Caucasus – Asia (TRACECA)
- 22- www. Azerbaijan.com, (2005), "Caspian oil: Regional Growth and American Influence".
- 23- www. Azerbaijan.com. (2004), "Baku 's Blancing Act".
- 24- www. Findarticles . com, "the controversy over the caspian sea Mineral Resources:
- 25- www. Foreign Affairs.com, Gim Nichol, (2005), "Armenia, Azerbaijan, and Georgia: Azerbaijan, and Georgia: Political Developments and Implications for U.S. Interests.